

لا إله إلا الله
محمد رسول الله



دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه الهیات و معارف اسلامی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد رشته الهیات و معارف اسلامی
گرایش فلسفه و حکمت اسلامی

عنوان پایان نامه:

دیدگاه ملاصدرا درباره چیستی مرگ و سرنوشت انسان

استاد راهنما:

دکتر امیر شیرزاد

استاد مشاور :

دکتر اسداله آژیر

نگارش:

علی صالح حاتمی

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات، ابتکارات و
نوآوری های ناشی از تحقیق موضوع این پایان نامه
متعلق به دانشگاه رازی است.

چکیده

پژوهش حاضر به منظور ارائه دیدگاه ملاصدرا درباره مرگ و سرنوشت انسان پس از آن فراهم آمده است. با توجه به اینکه از دیدگاه ملاصدرا، مرگ امری وجودی است که تنها انسان را از عالم فانی دنیوی، برای حیاتی ابدی به عالم جاوید اُخروی منتقل می‌کند، اهمیت مسأله مرگ در زندگی انسان و نیز سرنوشت انسان پس از آن به عنوان دو واقعیت مسلم و انکار ناشدنی آشکار و نمایان می‌شود، لذا این پژوهش در نظر دارد، به بیان دیدگاه این فیلسوف بزرگ اسلامی درباره مرگ و سرنوشت انسان پس از آن بپردازد. برای این منظور ابتدا دیدگاه ابتکاری ملاصدرا درباره چیستی، انواع و ضرورت مرگ بیان می‌شود و سپس به بیان سرنوشت انسان پس از مرگ از دیدگاه وی پرداخته می‌شود.

مباحث مطرح شده در این رساله روشن می‌سازد که ملاصدرا براساس یک سری مبانی ابتکاری از جمله اصالت وجود، جسمانیه الحدوث و روحانیه البقاء بودن نفس، حرکت جوهری اشتدادی آن و... مرگ را به عنوان امری وجودی تعریف می‌کند که تنها باعث انتقال نفس انسان از عالم دنیا به عالم آخرت می‌شود، نه باعث نابودی نفس انسان. وی مرگ را به سه نوع طبیعی، اخترامی و ارادی تقسیم می‌کند و در توضیح هر یک از آن‌ها می‌گوید: اگر خروج نفس از بدن در اثر استقلال نفس باشد، مرگ طبیعی، اما اگر خروج نفس از بدن در اثر استقلال نفس نباشد، بلکه در اثر خرابی بدن به خاطر حادثه‌ای باشد، مرگ اخترامی و اگر خروج نفس از بدن به اراده و اختیار انسان باشد، مرگ ارادی خواهد بود. سپس وی با اقامه دلایل عقلی و نقلی، مجرد نفس ناطقة انسانی و تبع آن، حیات پس از مرگ را اثبات می‌کند و حیات پس از مرگ را یا برزخی می‌داند یا اُخروی و معتقد است که انسان بعد از مرگ تا روز قیامت، در بهشت یا جهنم برزخی، به سر می‌برد. اما با برپایی قیامت، حیات اُخروی او آغاز می‌شود که وی از حیات اُخروی به معاد تعبیر می‌کند، معاد را نیز اعم از معاد روحانی و معاد جسمانی می‌داند و هر دو را با دلایل عقلی اثبات می‌کند.

کلید واژه‌ها: صدرالمتألهین، چیستی مرگ، ضرورت مرگ،

سرنوشت انسان، فرجام شناسی

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

فصل اول: کلیات

۲	۱-۱- طرح پژوهش (مقدمه)
۲	۱-۱-۱- شرح و بیان مساله
۴	۱-۲-۱- پیشینه موضوع
۴	۱-۲-۱-۱- کتاب‌ها
۴	۱-۲-۲-۱- پایان‌نامه‌ها
۵	۱-۳-۲-۱- مقالات
۵	۱-۳-۱-۱- اهداف پایان‌نامه
۵	۱-۴-۱- اهمیت، ارزش و کاربرد نتایج پایان‌نامه
۶	۱-۵-۱-۱- فرضیه‌ها (در صورت لزوم) یا سوال‌های تحقیق
۶	۱-۶-۱-۱- روش تحقیق
۶	۱-۲-۱- آشنایی اجمالی با ملاصدرا و حکمت متعالیه
۶	۱-۲-۱-۱- حکمت متعالیه
۷	۱-۲-۲-۱- زندگی‌نامه ملاصدرا
۸	۱-۳-۲-۱- آثار ملاصدرا

فصل دوم: تعریف، انواع و ضرورت مرگ

۱۱	۱-۲- بخش اول: تعریف و انواع مرگ
۱۱	۱-۱-۲- تعریف مرگ
۱۱	۱-۱-۱-۲- مقدمه
۱۲	۱-۲-۱-۲- گزارش تعاریف ملاصدرا از مرگ
۱۶	۱-۳-۱-۲- تحلیل و بررسی تعاریف ملاصدرا از مرگ
۱۷	۱-۴-۱-۲- تعریف مرگ از دیدگاه فلاسفه نوصدرایی
۱۸	۱-۲-۱-۲- انواع مرگ
۱۸	۱-۲-۱-۲- مرگ طبیعی
۱۹	۱-۲-۲-۱-۲- مرگ اختزایی
۲۰	۱-۳-۲-۱-۲- مرگ ارادی
۲۲	۱-۴-۲-۱-۲- تحلیل و بررسی انواع مرگ از دیدگاه ملاصدرا
۲۳	۱-۳-۱-۲- حقانیت مرگ
۲۵	۱-۴-۱-۲- کراهت از مرگ

۲۸	جمع‌بندی
۳۰	۲-۲- بخش دوم: ضرورت مرگ
۳۰	۱-۲-۲- سبب و علت مرگ
۳۱	۱-۱-۲-۲- رویکرد طبی
۳۵	۲-۱-۲-۲- رویکرد کلامی
۳۷	۳-۱-۲-۲- رویکرد فلسفی
۳۹	۱-۳-۱-۲-۲- مبانی استدلال ملاصدرا برای اثبات ضرورت مرگ طبیعی
۳۹	۱-۱-۳-۱-۲-۲- اصالت وجود
۳۹	۲-۱-۳-۱-۲-۲- تشکیک در وجود
۳۹	۳-۱-۳-۱-۲-۲- حرکت جوهری اشتدادی
۳۹	۴-۱-۳-۱-۲-۲- جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء بودن نفس
۴۰	۵-۱-۳-۱-۲-۲- تجرد برزخی (مثالی) قوه خیال
۴۰	۶-۱-۳-۱-۲-۲- تجرد نفس
۴۰	۲-۳-۱-۲-۲- تایید تمثیلی و شاهد قرآنی
۴۲	۳-۳-۱-۲-۲- تفاوت و امتیاز دیدگاه ملاصدرا با رویکرد اطباء و رویکرد کلامی در اثبات ضرورت مرگ طبیعی
۴۳	۴-۳-۱-۲-۲- بررسی دیدگاه ملاصدرا در مسئله علت مرگ طبیعی
۴۵	جمع‌بندی

فصل سوم : سرنوشت انسان پس از مرگ

۴۷	۱-۳- بخش اول: دلایل اثبات حیات پس از مرگ
۴۷	۱-۱-۳- مقدمه
۴۷	۲-۱-۳- دلایل عقلی اثبات تجرد نفس انسان
۴۹	۳-۱-۳- دلایل نقلی (سمعی) اثبات تجرد نفس انسان
۴۹	۱-۳-۱-۳- آیات قرآن
۴۹	۲-۳-۱-۳- روایات
۵۰	۳-۳-۱-۳- سخنان حکما
۵۱	جمع‌بندی
۵۲	۲-۳- بخش دوم: حیات برزخی
۵۲	۱-۲-۳- معنای لغوی و اصطلاحی برزخ
۵۳	۲-۲-۳- عالم برزخ از دیدگاه ملاصدرا
۵۴	۳-۲-۳- دلایل اثبات تجرد قوه خیال
۵۵	۴-۲-۳- بقای قوه خیال بعد از مرگ
۵۷	۵-۲-۳- عذاب و ثواب قبر
۵۷	۲-۲-۳- حیات برزخی از دیدگاه آیات و روایات

۵۷ آیات ۱-۲-۲-۳
۵۹ روایات ۲-۲-۲-۳
۵۹ بدن برزخی در روایات ۳-۲-۳
۶۱ جمع‌بندی
۶۲ بخش سوم: حیات اخروی ۳-۳
۶۲ معاد ۱-۳-۳
۶۲ مقدمه ۱-۱-۳-۳
۶۲ معاد در لغت و اصطلاح ۲-۱-۳-۳
۶۴ آراء و اقوال در معاد ۳-۱-۳-۳
۶۴ شبهات منکرین معاد و پاسخ‌های ملاصدرا به آن‌ها ۱-۳-۱-۳-۳
۶۷ قائلین به معاد ۲-۳-۱-۳-۳
۶۷ معاد جسمانی ۱-۲-۳-۱-۳-۳
۶۸ معاد روحانی ۲-۲-۳-۱-۳-۳
۷۰ معاد روحانی و جسمانی ۳-۲-۳-۱-۳-۳
۷۲ معاد روحانی ۱-۳-۲-۳-۱-۳-۳
۷۲ سعادت عقلی (حقیقی) ۱-۱-۳-۲-۳-۱-۳-۳
۷۴ سعادت عقلی (حقیقی) نفس به اعتبار عقل عملی ۱-۱-۱-۳-۲-۳-۱-۳-۳
۷۵ شقاوت عقلی (حقیقی) ۲-۱-۳-۲-۳-۱-۳-۳
۷۷ شاهد قرآنی ۱-۲-۱-۳-۲-۳-۱-۳-۳
۷۹ دلایل محرومیت برخی نفوس از سعادت اخروی ۲-۲-۱-۳-۲-۳-۱-۳-۳
۸۲ سعادت و شقاوت حسی اخروی ۳-۱-۳-۲-۳-۱-۳-۳
۸۹ معاد جسمانی ۲-۳-۲-۳-۱-۳-۳
۸۹ اصول و مقدمات فلسفی ملاصدرا برای اثبات معاد جسمانی ۱-۲-۳-۲-۳-۱-۳-۳
۸۹ اصالت وجود ۱-۱-۱-۲-۳-۲-۳-۱-۳-۳
۸۹ تشخیص وجود خاص ۲-۱-۲-۳-۲-۳-۱-۳-۳
۹۰ تشکیک در وجود ۳-۱-۲-۳-۲-۳-۱-۳-۳
۹۰ حرکت جوهری ۴-۱-۲-۳-۲-۳-۱-۳-۳
۹۰ تحقق شیئیت ۵-۱-۲-۳-۲-۳-۱-۳-۳
۹۱ وحدت نفس با قوای خود (النفس فی وحدتها کل القوی) ۶-۱-۲-۳-۲-۳-۱-۳-۳
۹۲ تشخیص بدن به نفس ۷-۱-۲-۳-۲-۳-۱-۳-۳
۹۲ مجرد خیال ۸-۱-۲-۳-۲-۳-۱-۳-۳
۹۲ قیام صدوری و ادراکی صور خیالی به نفس ۹-۱-۲-۳-۲-۳-۱-۳-۳
۹۳ تحقق صور مقداری بدون نیاز به ماده ۱۰-۱-۲-۳-۲-۳-۱-۳-۳
۹۳ اشتغال نفس ناطقه بر عوالم سه‌گانه ۱۱-۱-۲-۳-۲-۳-۱-۳-۳

- ۹۴ نتیجه‌گیری ملاصدرا از اصول و مقدمات یازده‌گانه اثبات معاد جسمانی
- ۹۵ حکمت، اقتضای برانگیخته شدن انسان با تمامی قوا و اعضایش را می‌نماید
- ۹۷ بعث و برانگیختن
- ۹۷ حشر خلائق
- ۹۸ نفس انسانی دارای حشرهای بی‌شماری است
- ۹۹ حشر نفوس ناطقه انسانی به سوی خداوند متعال
- ۱۰۱ دمیدن در صور (نفخ فی صور)
- ۱۰۳ قیامت
- ۱۰۴ حالات یا احوالی که در قیامت عارض می‌شوند
- ۱۰۴ عرض (اعمال)
- ۱۰۴ صراط
- ۱۰۷ پخش و آشکار شدن نامه‌های اعمال
- ۱۱۰ حقیقت حساب و میزان
- ۱۱۲ اعراف
- ۱۱۳ ذبح موت
- ۱۱۳ مأذبه
- ۱۱۳ طوایف مردمان در روز رستاخیز
- ۱۱۴ ماهیت بهشت و جهنم
- ۱۱۶ درهای بهشت و جهنم
- ۱۱۸ کیفیت خلود گناهکاران در جهنم (آتش)
- ۱۲۱ تعیین محل رنج‌ها، دردها و شکنجه‌ها در جهنم
- ۱۲۳ کیفیت تجدد و نو شدن حالات و آثار بر بهشتیان و جهنمیان
- ۱۲۵ جمع‌بندی
- ۱۲۸ نتیجه‌گیری
- ۱۳۱ منابع و مأخذ

فصل اول

کلیات

۱-۱- طرح پژوهش (مقدمه)

۱-۱-۱- شرح و بیان مسأله

مرگ از مقتضیات زندگی انسانی و بلکه هر جاننداری در این دنیا است، اما انسان برخلاف جانداران موجودی مرگ آگاه است، مرگ آگاهی انسان از یک سو آگاهی از ساحتی از وجود انسان و از سوی دیگر تأثیرگذار در اخلاق و اعمال انسان و به طور کلی شیوه و سبک زندگی اوست. همچنین رازآلود بودن مسأله مرگ و سرنوشت بشر پس از آن، بر اهمیت تأمل در مسأله مرگ می‌افزاید.

مرگ در اندیشه فلاسفه مادی پایان حیات بشری و مساوی با نابودی وی است، در حالی که مرگ در اندیشه اندیشمندان الهی هرگز پایان حیات بشری و مساوی با نابودی وی نیست، در این میان به ویژه فلاسفه الهی بر اساس دلایل گوناگون تجرد و بقای نفس را اثبات می‌کنند.

در اندیشه ملاصدرا مرگ به معنای عام، همان انتقال نفس از نشئه‌ای از وجود به نشئه‌دیگر وجود یا خفا و کمون از نشئه‌ای و ظهور و بروز در نشئه دیگر وجود است. مرگ به این معنا امری وجودی است، لذا طرفین آن یعنی دنیا و آخرت یا ظاهر و باطن نیز وجودی‌اند. شخص با مرگ از ساحت ظاهری وجود به ساحت باطنی عالم وجود منتقل می‌شود.

مرگ در دیدگاه ملاصدرا تبیین خاص خود را دارد و نگاه او به مسئله مرگ متفاوت از نگاه پیشینیان است. عنصر اصلی که تعریف و تبیین ملاصدرا از مرگ را متفاوت نموده است، موضوع حرکت جوهری نفس و عالم طبیعت است. لذا ملاصدرا به تبیین و تعریف سه نوع مرگ می‌پردازد: طبیعی، اخترامی و اختیاری (ارادی). نفس انسان ابتدا بصورت ماده است که جوهره تبدیل به مجرد شدن را دارد، لذا بر اثر حرکت جوهری به طرف تجرد حرکت می‌کند و وقتی نفس بر اثر حرکت جوهری به تجرد و تکامل رسید، این بدن را رها می‌کند که این رها کردن و جدایی از بدن بر اثر استکمال، همان مرگ طبیعی است. اما اگر خروج نفس از بدن به علت استقلال نفس نباشد، بلکه به دلیل خراب شدن بدن بر اثر اتفاقات بیرونی باشد و این حرکت ناقص بماند، این نوع خروج نفس از بدن را مرگ اخترامی می‌گویند. اما در مرگ اختیاری شخص به اختیار خود، بر اثر مجاهدت نفسانی و تقویت روح خویش، این حرکت را زودتر طی می‌کند و دیگر اینکه بر خروج نفس خود از بدن با اراده خود عمل می‌کند.

ملاصدرا با اقامه دلایلی حیات پس از مرگ را برای انسان ثابت می‌کند، این حیات یا برزخی است یا اخروی. از دیدگاه ملاصدرا نفس انسان پس از مرگ بلافاصله وارد عالم برزخ می‌شود و در این عالم دارای بدن

برزخی است. اگر نفس در عالم دنیا نیکوکار باشد، وارد بهشت برزخی می‌شود، اما اگر نفس در عالم دنیا بدکار باشد، وارد جهنم برزخی می‌گردد. با برپایی قیامت نفس وارد حیات اُخروی می‌گردد، ملاصدرا از حیات اُخروی به معاد تعبیر می‌کند. و معاد را نیز اعم از معاد روحانی و معاد جسمانی می‌داند.

وی در معاد روحانی در مورد ماهیت سعادت و شقاوت اعم از عقلی و حسی اُخروی بحث می‌کند. ملاصدرا سعادت را این‌گونه تعریف می‌کند: سعادت و خیر هر موجودی، نیل به چیزی است که به وسیله آن چیز، وجودش کمال می‌یابد. وجود، خیر و سعادت است و آگاهی به آن نیز خیر و سعادت می‌باشد. به عبارت دیگر، لذت خیرآمیز هر قوه‌ای از قوای نفسانی در ادراک امور و مدرکات ملایم با طبع قوه مدرک اوست و برعکس رنج، درد و شر آن قوه نیز در ادراک اموری است که ضد و بر خلاف میل طبیعی قوه مزبور است؛ چون قوه عاقله از نظر مرتبه و درجه وجودی قوی‌تر از سایر قوا می‌باشد، لذا لذت و سعادت آن نیز قوی‌تر و افزون‌تر می‌باشد. از این روی، سعادت حقیقی همان ادراک عقلی است و خاص مقربان درگاه الهی می‌باشد. پس کمال و سعادت قوه عاقله در انسان کامل، مرتبط شدن با عقل فعال _ که نور و فیضی وجودی از جانب حق تعالی است _ می‌باشد.

ملاصدرا شقاوت حقیقی را بر سه قسم می‌داند: ۱- شقاوتی که به حسب طغیان و غلبه هیأت بدنی از قبیل معاصی شهوی و غضبی در نفس انسان حاصل می‌شود ۲- شقاوتی که به حسب طغیان و غلبه هیأت نفسانی از قبیل حسد، ریا، ستیز با حقیقت، انکار حق و علوم حقه و... در نفس انسان حاصل می‌شود ۳- قسم سوم شقاوت عقلی، به علت نقصان و قصور غریزه و فطرت شخص از ادراک مراتب عالیه وجود است.

ملاصدرا سعادت حسی اُخروی را مربوط به نفوس نیکوکاری می‌داند که اگر چه از قوه محض و هیولانی _ به سبب حصول اولیات و بعضی از آراء مشهور و مقدمات پراکنده _ خارج گردیده‌اند، اما هنوز شوق به عقلیات، داعیه و انگیزه کمال علمی عقلی _ به گونه‌ای استوار و قطعی _ در آنها پدید نیامده است. از نظر ملاصدرا این سعادت حسی اُخروی از قبیل نه‌های روان، میوه‌ها، درختان سدر بی‌خار و دیگر چیزهایی است که نزد وی لذیذاند.

ملاصدرا برای اثبات معاد جسمانی (عینیت بدن دنیوی و بدن اُخروی) یک سری اصول و مقدمات فلسفی را مطرح می‌کند. این اصول و مقدمات به طور اجمال عبارت‌اند از: اصالت وجود، تشخیص وجود خاص، تشکیک در وجود، حرکت جوهری، تحقق شیئیت، وحدت نفس با قوای خود (النفس فی وحدتها کل القوی)، تشخیص بدن به نفس، مجرد قوه خیال، قیام صدوری و ادراکی صور خیالی به نفس، تحقق صور مقداری بدون نیاز به ماده، اشتغال نفس ناطقه بر عوالم سه‌گانه. سپس ملاصدرا از این مقدمات صحت معاد و حشر نفوس و اجساد را نتیجه می‌گیرد و به طور یقینی حکم می‌کند که مُعاد در مُعاد (بازگردانده در بازگشت) مجموع نفس و بدن به عینه و به شخصه خواهد بود. وی در ادامه با آوردن دلایلی عقلی و شواهدی نقلی از آیات قرآن، حشر و برانگیختگی انسان را در روز قیامت اثبات می‌کند و در این روز برای انسان هفت موطن و مقام نام می‌برد که عبارت‌اند از: عرض اعمال، صراط، پخش و آشکار شدن نامه‌های اعمال، حقیقت

حساب و میزان، اعراف، ذبح موت و مأذبه. و نهایتاً به بیان طوایف مردمان در روز رستاخیز، ماهیت بهشت و جهنم، کیفیت خلود گناهکاران در جهنم، محل رنج‌ها، دردها، و شکنجه‌ها در جهنم و کیفیت تجدد و نو شدن حالات و آثار بر بهشتیان و جهنمیان می‌پردازد.

خلاصه این که: از دیدگاه ملاصدرا انسان با مرگ نابود نمی‌شود، بلکه مرگ برای انسان همانند پلی است که او را از زندگی فانی دنیوی به زندگی جاوید اخروی منتقل می‌کند. پس مرگ برای انسان کمال است.

۱-۱-۲- پیشینه موضوع

۱-۱-۲-۱- کتاب‌ها:

- طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۸۸)، انسان از آغاز تا انجام، ترجمه صادق لاریجانی، این کتاب مشتمل بر سه رساله، انسان قبل از دنیا، انسان در دنیا و انسان بعد از دنیا است. علامه طباطبایی رساله سوم کتاب مذکور را در شانزده فصل نوشته است که موضوع این فصول به ترتیب عبارت‌اند از: مرگ، برزخ، نفخ صور، صفات روز قیامت، برانگیخته شدن انسان برای قضاوت قاطعانه، صراط، میزان، نامه اعمال، شهدا در روز رستاخیز، حساب، جزا، شفاعت، اعراف، بهشت، دوزخ و عمومیت معاد.

- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۶۶)، مبدأ و معاد، وی این کتاب را در ده مقاله با موضوعات گوناگون نوشته است که موضوع مقاله دهم معاد می‌باشد، وی در بخش اول این مقاله برای اثبات وجود معاد هفت دلیل متفاوت اقامه می‌کند و در بخش دوم مقاله مذکور شبهات منکران معاد را دفع و پاسخ می‌دهد.

- کاشفی، محمدرضا، (۱۳۸۶)، فرجام‌شناسی، کتاب مذکور مشتمل بر چهار بخش می‌باشد، موضوع این چهار بخش به ترتیب عبارت‌اند از: کلیات معاد، مرگ، برزخ و قیامت. این کتاب به شکل پرسش و پاسخ بوده و آقای کاشفی در این کتاب به سی و چهار پرسش در مورد موضوع این چهار بخش پاسخ داده است.

- اکبریان، رضا، (۱۳۸۸)، جایگاه انسان در حکمت متعالیه ملاصدرا، وی این کتاب را در هفت فصل تنظیم نموده و در فصل دوم کتاب مذکور درباره رابطه نفس و بدن از دیدگاه ملاصدرا بحث کرده و در ذیل این فصل به ملکات نفس انسانی، بیان منازل و مقامات انسان و نیز ماهیت مرگ، مرگ طبیعی، اشتیاق به مرگ و نهایتاً به معاد جسمانی در فلسفه ملاصدرا پرداخته است.

۱-۱-۲-۱- پایان‌نامه‌ها:

- بررسی چیستی مرگ از نگاه متکلمان مسلمان که توسط مصطفی مرادی در دانشگاه الهیات و معارف اسلامی - دانشگاه قم - در مقطع کارشناسی ارشد نوشته شده است.

- اشکالات غزالی بر فیلسوفان مسلمان در مسئله معاد و پاسخ‌های فیلسوفان پیش از ملاصدرا به آن‌ها که توسط زهره همیتان در دانشکده علوم انسانی - دانشگاه پیام نور استان تهران - در مقطع کارشناسی ارشد نوشته شده است.

- پاداش و کیفر آخروی از دیدگاه قاضی عبدالجبار، خواجه نصیر الدین و ملاصدرا که توسط غلامرضا حکمتی - دانشکده علوم انسانی و تربیت بدنی - دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی در مقطع کارشناسی ارشد نوشته شده است.

۱-۱-۲-۳- مقالات:

- بررسی چیستی مرگ از دیدگاه افلاطون و ملاصدرا که توسط رضا اکبریان و علی رضا فاضلی نوشته شده است. در این مقاله نظریات افلاطون و ملاصدرا در مورد مرگ باهم مقایسه شده و سپس به وجوه تشابه و تمایز آن‌ها پرداخته شده است، و نیز در این مقاله به ارتباط نظریه نفس افلاطون و ملاصدرا با مرگ و در نهایت به چگونگی مرگ از دید این دو فیلسوف پرداخته شده است.

- چیستی و انواع مرگ از دیدگاه ابن سینا و ملاصدرا که توسط فرامرز قرا ملکی و حیدر همتی نوشته شده است، در این مقاله ابتدا به چیستی مرگ از دید ابن سینا و ملاصدرا و مقایسه دیدگاه آن‌ها و سپس به انواع مرگ از دید این دو فیلسوف پرداخته شده است.

- مرگ از منظر ملاصدرا که توسط محمدرضا اسدی نوشته شده است، وی در این مقاله در مورد حقیقت، ضرورت و انواع مرگ و اینکه ملاصدرا از دو منظر، ارتباط نفس و بدن و سیر تدریجی نفس بدون توجه به ارتباط نفس و بدن، به مرگ نگاه می‌کند، بحث می‌کند، و نیز وی در مقاله مذکور به حشر و بعث موجودات عالم و نسبت مرگ با تکامل یا حرکت برزخی پرداخته است.

۱-۱-۳- اهداف پایان‌نامه

- بررسی دیدگاه ملاصدرا در مورد چیستی مرگ و انواع آن.
- تبیین دیدگاه ملاصدرا در مورد سرنوشت انسان پس از مرگ.
- مقایسه دیدگاه ملاصدرا در این زمینه با دیدگاه سایر حکما.

۱-۱-۴- اهمیت و ارزش و کاربرد نتایج پایان‌نامه

مرگ و سرنوشت انسان به عنوان واقعیتی ضروری و غیر قابل انکار، موضوع مطالعه و تحلیل مکاتب مختلف فلسفی قرار گرفته است و هر یک از این مکاتب، براساس درک و شناختی که از حقیقت انسان دارند، نسبت به آن قضاوت می‌کنند. مثلاً تفکر مادی تمام هستی انسان را محدود به جسم مادی می‌داند و مرگ را نابودی و پایان زندگی می‌شمارد. اما در تفکر الهی واقعیت انسان، حقیقتی متعالی و روحانی غیر از جسم اوست و جسم به منزله ابزاری برای می‌باشد. طبق این نظر مرگ قطع ارتباط روح به خاطر استقلال و کمال از بدن است نه نابودی.

ملاصدرا در زمینه مرگ و سرنوشت انسان پس از آن به نوآوری‌هایی دست یافته و آن‌ها را به بهترین نحو توجیه نموده است. به گونه‌ای که فلاسفه بعدی در این زمینه متأثر از آراء وی می‌باشند. لذا پرداختن به این بحث اهمیت فراوانی دارد و فواید زیادی بر آن مترتب می‌باشد.

۱-۱-۵- فرضیه‌ها (در صورت لزوم) یا سوال‌های تحقیق

- دیدگاه ملاصدرا در مورد ماهیت مرگ و انواع آن چیست؟
- دیدگاه ملاصدرا در مورد سرنوشت انسان پس از مرگ چیست؟
- مبانی و نوآوری ملاصدرا در این زمینه چیست؟

۱-۱-۶- روش تحقیق

نوع مطالعه و روش بررسی فرضیه‌ها و یا پاسخگویی به سوالات (توصیفی، تجربی، تحلیل محتوا، اسنادی، تاریخی و...):

از آنجایی که این تحقیق با بررسی کتب مختلف، منابع و مراجع معتبر، به بررسی موضوع مورد بحث پرداخته است و این کار جز با مراجعه به کتابخانه میسر نیست؛ لذا در جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز، از منابع کتابخانه‌ای استفاده گردیده است و روشی که برای تحقیق استفاده شده است، روش تحلیلی - توصیفی است و استخراج نمونه‌ها به روش فیش‌برداری می‌باشد.

۱-۲- آشنایی اجمالی با ملاصدرا و حکمت متعالیه

۱-۲-۱- حکمت متعالیه

یکی از مکاتب عمده فلسفی در جهان اسلام، حکمت متعالیه می‌باشد که با تلاش‌های فیلسوف بزرگ و حکیم گرانقدر شیراز، ملاصدرا (۹۸۰-۱۰۵۰ ق) سر برآورد و شروع به بالیدن کرد. مکتب فلسفی ملاصدرا، مکتبی است که توانست همه گرایش‌های فکری پیشین از مشاء و اشراق گرفته تا کلام و عرفان اسلامی را در خود به خوبی هضم کند. به تعبیر شهید مطهری، حکمت متعالیه نقطه‌ای است که در آن چهار جریان مهم، یعنی حکمت مشاء، حکمت اشراق، عرفان نظری و معانی و مفاهیم کلامی اسلامی با هم تلاقی کردند. مکتب صدرالمتألهین از لحاظ روش شبیه مکتب اشراقی است؛ یعنی به استدلال و کشف و شهود توأماً معتقد است، ولی از نظر اصول و از نظر استنتاجات متفاوت است. در مکتب صدرالمتألهین بسیاری از مسائل مورد اختلاف مشاء و اشراق، یا مورد اختلاف فلسفه و عرفان، و یا مورد اختلاف فلسفه و کلام برای همیشه حل شده است. فلسفه صدرالمتألهین یک فلسفه التقاطی نیست، بلکه یک نظام خاص

فلسفی است و هر چند روش‌های فکری گوناگون اسلامی در پیدایش آن مؤثر بوده‌اند، اما باید آن را نظام فکری مستقلی دانست (مطهری، ۱۳۷۰، ج ۵: ۱۵۲).

پس حکمت متعالیه جامع همه علوم است. به نظر برخی از محققان، همین جامعیت حکمت متعالیه، آن را از سایر علوم الهی متمایز ساخته است. همان‌طوری که استاد جوادی آملی در این زمینه می‌گوید:

امتیاز اساسی حکمت متعالیه از سائر علوم الهی مانند عرفان نظری، حکمت اشراق، حکمت مشاء، کلام و حدیث، با اشتراکی که بین آنها است، در این می‌باشد که هر یک از آن علوم، به یک جهت از جهات عرفان، برهان، قرآن و وحی اکتفاء می‌نماید و به جهات دیگر نمی‌پردازد و اگر هم به جهتی از جهات دیگر دسترسی یافت آن را مؤید فن خود می‌شمارد، نه دلیل و اگر هم توان دسترسی به آن را نداشت به همان جهت خاص خود بسنده می‌نماید. لیکن حکمت متعالیه کمال خود را در جمع بین ادله یاد شده، جستجو می‌کند و هر کدام را در عین لزوم و استقلال، با دیگری می‌طلبد و با اطمینان به هماهنگی و جزم به عدم اختلاف، همه آنها را گرد هم می‌بیند و در مقام سنجش درونی، اصالت را از آن قرآن می‌داند و آن دو را در محور وحی، غیر قابل انفکاک مشاهده می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۶).

بنابراین روش متألّهان حکمت متعالیه، تلفیقی از برهان، عرفان، قرآن و وحی است.

در مورد محتوا هم، باید متذکر شد که حکمت متعالیه با وجود سرکار دارد و رکن اصلی آن، حقیقت وجود است؛ ملاصدرا نیز، اصالت وجود را اساس مابعدالطبیعه خود قرار می‌دهد و بر پایه همین اصالت وجود است که دیگر اصول فلسفی خود را از قبیل وحدت وجود، تشکیک در وجود و... بنیان می‌نهد. همان‌طوری که گفته‌اند:

صدرالمتألّهین اندیشه اصالت وجود را پایه نظام مابعدالطبیعی خود قرار داده و براساس آن، از بحث‌های مفهومی رایج در فلسفه‌های گذشته به بحث‌های وجودی منتقل می‌شود و وجود را محور بحث فلسفی قرار می‌دهد (اکبریان، ۱۳۸۰: ۲۱).

۱-۲-۲- زندگی‌نامه ملاصدرا

محمد بن ابراهیم بن یحیی قوامی شیرازی، ملقب به صدرالدین، صدرالمتألّهین و ملاصدرا (و به تعبیر مریدان- اش آخوند)، از بزرگان فلاسفه و حکمای نامی اسلامی اواسط قرن یازدهم هجری است (آشتیانی، ۱۳۶۰: ۱). وی در روز نهم ماه جمادی الاولی سال ۹۸۰ هجری قمری در شهر شیراز به دنیا آمد (کوربن، ۱۳۶۱: ۱۰). پدر او خواجه ابراهیم قوامی، مردی پرهیزگار و دیندار و دوستدار و حامی دانش و معرفت بود. در زمان حیات ملاصدرا، شیراز دارای حکومت مستقلی بود و حکمرانی آن به برادر شاه واگذار گردید که، پدر ملاصدرا به عنوان معاون او و دومین شخصیت مهم آن منطقه به شمار می‌رفت. گفته شده است که ملاصدرا شش بار به زیارت مکه رفت و در هفتمین سفرش به مکه به سال ۱۰۵۰ در بصره وفات یافت و در همان مکان به خاک سپرده شد (نصر، ۱۳۸۶، ج ۳: ۱۷۷). ملاصدرا پس از پایان دروس ابتدایی در زادگاه خود شیراز، به اصفهان رفت. و در آنجا ابتدا در محضر فقیه بزرگ آن زمان، بهاءالدین محمد عاملی معروف به

شیخ بهایی، به تحصیل در علوم متداول اسلامی یعنی علوم نقلی پرداخت. و سپس در علوم عقلی در محضر سید محمد باقر استرآبادی مشهور به میر داماد، به تحصیل در علوم عقلی پرداخت (آشتیانی، ۱۳۶۰: ۴). ملاصدرا پس از دوره رسمی مطالعه و تحصیل، مورد اذیت، تعدی و ظلم بی‌شمار قرار گرفت و مخالفان علم و فضیلت و طالبان جمود فکری به طرق مختلف از آثار او جلوگیری کردند و به همین خاطر او از اجتماع و زندگی شهری به کلی کناره گرفت و در روستایی کوچک به نام کهک، نزدیک شهر مقدس قم خلوت گزید (آشتیانی، ۱۳۶۰: ۶). وی در این دوران همان‌گونه که خود در مقدمه کتاب بزرگ خود - الاسفار الاربعه - گفته است، عمر خود را به عبادت، روزه و ریاضت گذراند و از این فرصت که برایش فراهم شده بود، استفاده کرد و مراحل و مقامات معنوی عرفانی را با شتاب بیشتری طی کرد و به بالاترین درجه معنویت رسید. وی در این دوران - که از نظر معنوی دوران طلایی زندگانی اوست - توانست به مرحله کشف و شهود غیب برسد و حقایق فلسفی را نه در ذهن، بلکه با دیده دل ببیند و همین سبب شد که مکتب فلسفی خود را کامل سازد (نصر، ۱۳۸۶، ج ۳: ۱۸۰).

ملاصدرا نهایتاً به دعوت حاکم شیراز، الله وردی خان، به شیراز بازگشت. و به زندگی دوباره در میان مردم تن داد و تدریس را در مدرسه‌ای که توسط الله وردی خان، تأسیس شده بود، آغاز کرد. ملاصدرا در این دوران توانست شاگردانی در رشته‌های فکری و فلسفی تربیت کند که بعدها پیشوایان نهضت فلسفی در عصر خود شدند. مشهورترین آن‌ها دو داماد دانشمند او یعنی ملامحسن فیض کاشانی و حکیم عبدالرزاق فیاض لاهیجی بودند (نصر، ۱۳۸۶، ج ۳: ۱۸۰).

۱-۲-۳- آثار ملاصدرا

از ملاصدرا کتاب‌های زیادی برجای مانده است. برخی از کتب معروف وی که تاکنون چاپ شده‌اند، عبارت‌اند از:

الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعه العقلیة، تفسیر قرآن که نام سوره‌ها و ترتیب زمانی و تقریبی تألیف آن‌ها بدین گونه است: (سوره حدید، آیه الکرسی، سوره سجده، سوره زلزال، آیه نور، سوره یس، سوره طارق، سوره اعلی، سوره واقعه، سوره فاتحه، سوره جمعه، سوره بقره)؛ دو کتاب درباره قرآن به نام‌های مفاتیح الغیب و اسرار الآیات که در حکم مقدمه تفسیر و فلسفه تفسیر قرآن محسوب می‌شوند؛ شرح الهدایة، المبدأ و المعاد که نام دیگر آن نیز الحکمة المتعالیة بوده است و آن را می‌توان خلاصه نیمه دوم الاسفار الاربعه دانست؛ المظاهر الالهیة، حدوث العالم، اکسیر العارفین، الحشر، المشاعر که کتابی کوچک، عمیق و پرمایه درباره وجود و موضوعات پیرامون آن است؛ الواردات القلبیة، ایقاز النائمین، المسائل القدسیة که کتابچه‌ای است که بیشتر به مباحث وجود در ذهن و معرفت شناسی پرداخته است؛ العرشیه، الشواهد الربوبیة، شرح شفا که این کتاب شرح قسمتی از مباحث الهیات کتاب شفای ابن سیناست؛ حاشیه بر شرح حکمة الاشراق، اتحاد

عاقل و معقول، اجوبه المسائل، اتصاف الماهية بالوجود، التشخيص، سريان نورالوجود، لمية اختصاص المنطقه بموضع معين من الفلك، خلق الاعمال، قضا و قدر، زاد المسافر، مزاج، متشابهات القرآن که این رساله درباره آیاتی از قرآن است که دارای معانی پنهان و پیچیده‌ای‌اند، رساله مزکور فصلی از کتاب مفاتيح الغیب محسوب می‌شود؛ اصالت جعل وجود، الحشرية، الالفاظ المفردة شرح اصول کافی، ردّ شبهات ابليس، سه اصل که این کتاب، تنها کتاب ملاصدرا به زبان فارسی است که در آن، به موضوعات اخلاقی و تربیتی دانشمندان پرداخته و به فلاسفه همزمان خود پند داده است؛ کسر اصنام الجاهلية، التنقيح، التصور و التصديق، دیوان شعر، مجموعه یاداشت‌های علمی - ادبی و نامه و مکاتبات که از آن‌ها به جز چند نامه که بین او و استادش میرداماد مبادله شده، چیزی باقی نمانده است (ناجی اصفهانی، ۱۳۷۵: ۱۵-۱۱).

فصل دوم

تعریف، انواع و ضرورت مرگ

۲-۱- بخش اول: تعریف و انواع مرگ

۲-۱-۱- تعریف مرگ

۲-۱-۱-۱- مقدمه

انسان از همان روزهای نخستین حیات فکری خویش به تأمل و تفکر در هویت پدیده مرگ پرداخته است، پدیده‌ای که وقوع آن حتمی است و همواره به صورت قضیه‌ای کلی "هر انسانی می‌میرد" صادق است. در طول تاریخ افرادی در وجود خداوند شک کرده‌اند، اما هیچ کس در اصل وجود مرگ شک و تردیدی نکرده و مدعی نشده است که تا ابد باقی است. لذا فیلسوفان به خاطر اهمیت مسئله مرگ در مورد آن صحبت و اظهار نظر کرده‌اند و هر یک با توجه به مبانی خود، تعریف و تبیین خاصی از آن ارائه داده‌اند؛ فلاسفه مادی چون وجود انسان را منحصر در جسم مادی می‌دانند، مرگ را نیستی و نابودی تلقی می‌کنند. اما در مقابل، فلاسفه الهی چون حقیقت انسان را امری مجرد و روحانی می‌دانند، مرگ را مساوی با نیستی و نابودی نمی‌دانند، بلکه آن را عبور و انتقال از مرحله‌ای از وجود به مرحله دیگر وجود تلقی می‌کنند.

افلاطون مرگ را جدایی روح از بدن می‌داند که با این جدایی، تنها بدن نابود و تجزیه می‌شود، اما روح بدون این بدن به حیات خود ادامه می‌دهد (افلاطون، ۱۳۶۷: ۴۵۰). ارسطو نفس را صورت بدن و بدن را ماده آن می‌داند و در عین حال به تلازم ماده و صورت حکم می‌کند، از دیدگاه وی قوه عقل موجود در نفس انسان دارای دو حیثیت فاعل و منفعل است: عقل منفعل یا مادی، عقلی است که با مرگ بدن و متلاشی شدن آن، نابود می‌گردد. اما عقل فاعل یا فعال، واقعیتی مجرد است که بعد از مرگ بدن و متلاشی شدن آن، باقی می‌ماند (ارسطو، ۱۳۷۸: ۱۰). فارابی نفس و بدن را مغایر هم می‌داند و می‌گوید: نفس ناطقه انسان (روح انسانی)، جوهری از عالم مجردات (عالم امر) است، اما بدن عنصری، جوهری از عالم خلق (عالم مادی) می‌باشد، لذا نفس انسان به صورت طبیعی متشکل نمی‌گردد و از احکام جسم و امور جسمانی مبرا است، به همین خاطر است که گذشته و آینده را ادراک می‌کند و توان بر شدن به عالم ملکوت و جبروت را دارد (فارابی، ۱۴۰۵: ۷۰). فارابی نفس انسان را تا زمانی که بالقوه و فاقد کمالات ثانیه است، صورت بدن می‌داند و چون صورت حال در ماده است، با فنای ماده نمی‌تواند باقی باشد، از این روی تا زمانی که نفس در این مرحله است، با مرگ و نابودی بدن، نابود می‌شود، اما هنگامی که کمالات ثانیه آن، فعلیت یافت؛ یعنی هنگامی که بتواند بالفعل مفهومی کلی را درک و تعقل نماید، نفس انسان به مقام تجرد می‌رسد و می‌تواند بعد از مرگ و نابودی بدن، به حیات خود ادامه دهد (داوودی، ۱۳۴۹: ۲۳۴).

ابن سینا نیز به پیروی از افلاطون و ارسطو در رساله الشفاء من خوف الموت^۱ در تعریف مرگ می‌گوید: مرگ چیزی جز این نیست که نفس آدمی در موقع مرگ، آلاتِ فعالیت خود را، که اعضای اوست و بدن نامیده می‌شود، رها می‌کند. همان‌طوری که یک نجار بعد از رسیدن به هدف و غرض‌اش، ابزار کار خود را، رها می‌کند؛ چون نفس جوهری غیر جسمانی است و از مقوله عرض نمی‌باشد، لذا هنگامی که این جوهر (نفس) در اثر مرگ از بدن جدا شد، با بقایی که مختص ذات اوست، راهی برای فنا و عدم او وجود ندارد، بلکه در اثر مرگ تنها اعراض، خواص، روابط و اضافاتی که بین نفس و اجسام با اضداد آنها وجود دارد، باطل می‌شود. درحالی که نفس ضد ندارد و هر چیزی که فاسد شود، از ناحیه ضدش فاسد می‌گردد (ابن سینا، ۱۴۰۰: ۳۴۰). وی در ادامه در رساله مذکور تعریف دیگری از مرگ ارائه می‌دهد و می‌گوید: مرگ عبارت از مفارقت نفس از بدن است که در این مفارقت تنها ترکیب نفس و بدن فاسد می‌شود و نفس به حیات ابدی خود ادامه می‌دهد (ابن سینا، ۱۴۰۰: ۳۴۳). سهروردی نیز در رساله هیاکل النور می‌گوید: نفس با مرگ تن نابود نمی‌شود؛ چون اولاً بدن محل نفس نیست، ثانیاً نفس ضد و مزاحم ندارد، ثالثاً علت نفس دائمی است، بلکه مرگ تنها موجب از بین رفتن علاقه میان نفس و بدن می‌شود و این علاقه میان نفس و بدن امری عرضی است و بطلان امر عرضی موجب و مستلزم بطلان جوهر مباین با آن یعنی نفس نیست (سهروردی، ۱۳۷۹: ۱۵۱).

اما در میان فلاسفه اسلامی ملاصدرا بیشتر از همه به مسئله مرگ پرداخته است و در این زمینه نوآوری‌هایی نیز دارد که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد.

ملاصدرا در کتاب‌های الاسفار الاربعه، مفاتیح الغیب و الشواهد الربوبیه و نیز رساله‌های العرشیه و زادالمسافر تعریف‌های متعددی از مرگ ارائه می‌دهد. ما در این فصل ابتدا این تعاریف را گزارش می‌کنیم و سپس به بررسی و تحلیل آن‌ها می‌پردازیم؛ در این گزارش ابتدا، تعاریف ملاصدرا از مرگ را در کتاب الاسفار الاربعه و سپس به ترتیب در کتاب‌های مفاتیح الغیب و الشواهد الربوبیه و در نهایت در رساله‌های العرشیه و زادالمسافر بیان می‌کنیم.

۲-۱-۱-۲- گزارش تعاریف ملاصدرا از مرگ

تعریف‌های ملاصدرا از مرگ در کتاب الاسفار الاربعه:

ملاصدرا در کتاب الاسفار الاربعه جلد پنجم مرگ را این‌گونه تعریف می‌کند: «مرگ عبارت از تباهی و فساد بدن از قابلیت تعلق نفس است»^۲ (شیرازی، ۱۳۹۲، ج ۲: ۶۳۶).

۱. این رساله ابن سینا، رساله بسیار کوچکی است که در آن به بحث پیرامون مرگ می‌پردازد. و نباید آن را با کتاب بزرگ فلسفی او یعنی الشفاء اشتباه گرفت.

۲. الموت عبارة عن فساد البدن عن قابلية تعلق النفس. (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۵: ۲۴۱)